

سَلَم خاسر و نوآوری در شعر عربی

دکتر باقر قربانی زرین^۱

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی

(از ص ۹۳ تا ص ۱۰۴)

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۲۱

چکیده:

سَلَم بن عمرو خاسر، شاعر عصر نخست عباسی در بصره به دنیا آمد. وی شاگرد و راوی اشعار بشّار بن بُرد بود. او را خاسر نامیدند، زیرا نسخه‌ای از قرآن را فروخت تا دیوان شعری بخرد. دلایل دیگری نیز برای این لقب وی گفته شده است. در دوران جوانی، سَلَم به بغداد رفت و به مدح خلفای عباسی، برمکیان به ویژه فضل برمکی، و دیگر امیران پرداخت. وی با ابوالعتاهیه، مروان بن ابی حفصه، والبه بن حباب و ابوالشمقمق معاشرت داشت. اشعار او بیشتر مدایح و مراثی است. سَلَم در ۱۸۶ هـ ق درگذشت. برخی، سَلَم را به جهت ارتباط با بشّار از اصحاب زندقه برشمرده‌اند. سَلَم خاسر شعری را در ستایش هادی عباسی در بحر رجز سرود که هر بیت آن فقط یک «مستفعلن» (چهار هجا) داشت و این در عروض و ادبیات عربی تا پیش از وی سابقه نداشت و از نوآوری‌های سَلَم شمرده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: عصر عباسی، زندقه، سَلَم خاسر، عروض، نوآوری در شعر.

۱. پست الکترونیکی نویسنده مسؤل: rghorbaniz@gmail.com

مقدمه:

عصر عباسی، روزگاری پر تحول در ادبیات عربی است. ظهور شاعران بزرگ، نهضت ترجمه و ورود فرهنگ‌ها و نحله‌های فکری گوناگون به ادبیات عربی، پیدایش شعوبی‌گری، تنوع در مضامین اشعار و به‌کارگیری فراوان آرایه‌های ادبی، برخی از نمودهای این تحول است.

یکی از شاعران مطرح در عصر عباسی، سلم خاسر است که تاریخ زندگانی وی به جهت از بین رفتن بیشتر سروده‌هایش کمتر بررسی شده است. از دیگر سو او متهم به زندقه است. در این نوشتار، زندگانی سلم و دلایل اتهام وی به زندقه بررسی شده است. افزون بر این، سلم یکی از نوآوران در وزن شعر عربی است و این جنبه هنری و ادبی او نیز بررسی نشده است.

زندگانی سلم خاسر:

سلم خاسر از شاعران دوره نخست عباسی (۲۳۲-۱۳۲ هـ ق) است. نام کامل او سلم بن عمرو بن حماد بن عطاء است (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۱۹۸؛ سمعانی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۰۸) و مکّنی به ابوعمرو (الصفدی، ۱۳۹۹، ج ۱۵، ص ۳۰۲). انتساب او از طریق ولاء به تیم بن مره از قریش است (ابن خلکان، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۳۵۱). ابوالعتاهیه (ف ۲۱۰ هـ ق)، شاعر هم‌روزگار سلم، در چند سروده خود نام او را آورده است^(۱). ثعالبی (ص ۳۲۶) و ابن خلکان (ج ۲، ص ۳۵۰) نام او را سالم نیز ذکر کرده‌اند. سلم در بصره به دنیا آمد، ولی از تاریخ ولادت او هیچ اطلاعی در دست نیست. وی در جوانی راهی بغداد شد تا به دربار خلفا بیوندد. (سمعانی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۰۸) درباره لقب وی خاسر [= زیانکار] چند دلیل ذکر شده است. نخست آنکه میراث پدرش را صرف شعر، ادبیات و هم نشینی با شاعران و جوانان کرد. (ابن معتر، ص ۹۹؛ الإصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱۹، ص ۲۶۱؛ سمعانی، همان جا) دیگر آنکه در سهم‌الارث سلم، قرآن نفیس و ارزشمندی بود. سلم آن را فروخت تا با پول آن چند دیوان شعر را فرا چنگ آورد. (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۱۹۸؛ بکری اونی،

۱۳۵۴، ج ۲، ص ۷۸۷) برخی نیز گفته‌اند وی با فروش آن قرآن ابزار موسیقی [=تنبور] تهیه کرد. از این رو ملقب به خاسر شد (ابن معتر، الإصفهانی و ابن خلکان، همان جاها) سلم سپس خلیفه عباسی مهدی یا هارون الرشید را مدح گفت. خلیفه نیز صد هزار درهم به سلم صله داد و به او گفت: به همسایگان و دوستانت بگو که از شعر و ادب بهره بردی نه زیان! سلم نیز از آن پس خود را سلم رابع نامید و نه خاسر (الإصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱۹، ص ۲۶۲؛ بکری اونبی، همان جا). جهشیاری (ص ۲۰۴) این حکایت را برای شعری که سلم در ستایش فضل بن یحیی برمکی سرود نقل کرده است.

بررسی اتهام زندقه به سلم :

سلم خاسر، شاگرد و راوی اشعار شاعر بزرگ عصر عباسی بشّار بن بُرد تخارستانی بود. به گفته ابوالفرج اصفهانی (ج ۱۹، ص ۲۶۱) سلم از محضر بشار بهره‌ها برد و سرودن شعر را نیز در مکتب او آموخت و به شیوه او شعر سرود. گویند سلم خاسر ۹۰۰۰ بیت از بشار روایت کرد و کسی جز او بر این ابیات آگاهی نداشت (الإصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱۹، ص ۲۸۶؛ سزگین، ۱۴۰۳، ج ۲، جزء ۴، ص ۶۳). خطیب بغدادی (ج ۱۰، ص ۱۹۹) سلم را از غلامان بشار برشمرده است. به هر تقدیر، سلم رابطه بسیار نزدیکی با بشّار داشت و یکی از دلایلی که سلم را از اصحاب زندقه دانسته‌اند ارتباط او با بشّار است. ابن ندیم (ص ۴۰۱) بشار و سلم خاسر را از شاعرانی دانسته‌اند که به ظاهر مسلمان بودند، ولی در دل زندیق بودند و مانوی! البته سلم افزون بر بشّار با شاعرانی که به زندقه شهره بودند مانند والبه بن حُباب و ابوالشمقمق نیز معاشرت داشت. (نک: الإصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱۹، ص ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۸۴) به این نکته نیز باید توجه داشت که اتهام به زندقه در عصر عباسی پیش از آن که دینی باشد سیاسی و نژادی بود. زیرا بسیاری از کسانی که به نژاد ایرانی خود افتخار می‌کردند نیز متهم به زندقه می‌شدند بی آنکه سخنی علیه مبانی دینی بر زبان آرند. به تصریح ابن معتر (ص ۱۰۰) سلم خاسر فردی «بد دین» نبود: لم یکن ردی‌الدین. پس می‌توان زندقه سلم را از نوع اجتماعی آن دانست که همان بی بند و باری و فسق است (عطوان، ص ۶۳، ۶۶) زیرا سلم بسیاری از سروده‌های خود را برای

برمکیان، بویژه فضل برمکی، سرود تا آنجا که ابوالعاهیه (ص ۵۹۶) در سروده‌ای طعنه- آمیز گفت فضل برمکی از آن سلم خاسر است و دیگران را به «فضل» راهی نیست:

إِنَّمَا الْفَضْلُ لِسَلْمٍ وَحَدَه
لَيْسَ فِيهِ لِسَوِيٍّ سَلْمٍ دَرَكٌ

ابوالفرج اصفهانی (ج ۱۹، ص ۲۸۳-۲۸۲) می‌آورد که سلم خاسر در عید نوروز به نزد فضل برمکی رفت و ابراهیم موصلی و فرزندش اسحاق نیز حاضر بودند و هدایای نوروزی نیز پیش روی فضل برمکی بود. سلم قصیده‌ای گفت و از بخشش فضل سخن راند. فضل نیز آن هدایا را به سلم و ابراهیم و اسحاق موصلی بخشید. از دیگر سو، برمکیان به شعوبی‌گری و احیای فرهنگ و سنن ایرانی شهره بودند و پس از بدبینی دستگاه خلافت عباسی به برمکیان، آنان متهم به زندقه شدند. از این رو شاعر آنان نیز باید به زندقه متهم گردد. احتمال دیگری نیز در این زمینه مطرح شده است: به گفته ابوالفرج اصفهانی (ج ۱۹، ص ۲۷۵) سلم در سروده‌ای برخی علویان را ستود و این مسأله بر خلیفه مهدی عباسی گران آمد تا آنجا که سلم را تهدید کرد. سلم نیز با سروده‌ای از خلیفه عذر خواهی کرد و خلیفه نیز از این خطا(!) درگذشت. بنابراین گرایش‌های ایرانی - شیعی سلم نیز می‌تواند دلیلی بر متهم شدنش به زندقه باشد. (برای تفصیل نک: ضیف، ۱۹۷۶، ص ۳۰۳-۳۰۲؛ عبدالعال، ۲۰۰۵، ص ۲۶۲-۲۶۱)

سلم مدت زمانی را با زهد و عبادت به سر برد، ولی دیری نپایید که به فسق و بی بند و باری خود بازگشت (ابن معتر، ص ۹۹؛ ذهبی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۲۴۱). وی بسیار اشرافی زندگی می‌کرد و با امیران و فرمانروایان آمد و شد داشت. شوخ طبع بود و نکته سنج و نسبت به اطرافیان و اهل شعر و ادب، بسیار بخشنده. (ابن معتر، صص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ الإصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱۹، ص ۲۷۲)

سروده‌های سلم را «بسیار زیاد» وصف می‌کنند به گفته ابن ندیم (ص ۱۸۴) سروده‌های او حدود ۱۵۰ ورقه بود. ظاهراً دیوان اشعار سلم تا سده هفتم بوده، زیرا صدرالدین بصری (ف ۶۵۹ هـ ق) آن را در اختیار داشته است. (سزگین، ۱۴۰۳، ج ۲، جزء ۴، ص ۶۴) اینک ابیات و قطعاتی چند از سروده‌های او مانده است. مستشرق نامدار فون گرونباوم این ابیات و قطعات را گردآورده و به همراه سروده‌های مطیع بن ایاس و

ابوالشمقمق به چاپ رسانیده است. اشعار سلم خاسر در ۶۱ قطعه و روی هم رفته، دارای ۲۸۹ بیت است. (فون گرونیوم، ۱۹۵۹، ص ۱۲۰-۹۲)

بیشتر سروده‌های سلم، فخر، مدح، هجاء، وصف و خمیره است. (فروخ، ۱۹۸۵، ج ۲، ص ۱۳۵) بخشی از سروده‌های او دربارهٔ خلفای عباسی است: مرثیه برای منصور، مدح هارون الرشید و موسی الهادی، ولایت عهدی امین و امارت مأمون بر همدان. (نک: ابن معتر، ص ۱۰۵-۱۰۱؛ الطبری، ۱۹۶۷، ج ۸، ص ۱۰۱، ۲۲۴، ۲۴۰، ۲۷۵؛ مقدسی، ج ۶، ص ۱۰۶؛ الحموی، ۱۹۹۳، ج ۳، ص ۱۳۸۴) بخش دیگر سروده‌های سلم مناظره با دیگر شاعران و یا هجو آنان است. یکی از زیباترین نمونه‌های آن مناظرهٔ سلم با ابوالعتاهیه است^(۲). از دیگر شاعران هم روزگار سلم می‌توان به مروان بن ابی حفصه اشاره کرد که با هم به مجالس خلفا می‌رفتند و به طور مشترک برای سروده‌هایشان صله دریافت می‌کردند (مرزبانی، ۱۹۶۵، ص ۳۹۲) گاهی نیز میان آنان بر سر دریافت بیشتر صله رقابت سختی در می‌گرفت (نک: الإصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱۹، ص ۲۷۹؛ ابن رشیق، العمدة، ج ۱، ص ۸۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۱۹۹)

از رخدادهای جالب در زندگی سلم آن است که وی بیتی را که پیشتر مضمون آن را بشار سروده بود با الفاظی کوتاه‌تر سرود. بشار گفته بود:

مَنْ رَاقِبَ النَّاسَ لَمْ يَظْفَرْ بِحَاجَتِهِ وَ فَازَ بِالطَّيِّبَاتِ الْفَاتِكُ اللَّهْجُ

اگر آدمی مراعات مردمان را کند به خواستهٔ خود نرسد. و انسان بی‌باکی که دست از طلب ندارد، نیکی‌ها را فرا چنگ آرد.

سلم خاسر مضمون بیت را با این کلمات ادا کرد:

مَنْ رَاقِبَ النَّاسَ مَاتَ غَمًّا وَ فَازَ بِاللَّذَةِ الْجَسُورُ

وقتی این بیت را برای بشار خواندند گفت: این نابکار مضمون شعر مرا دزدیده است و خدا را سوگند که سرودهٔ من منسوخ گشت و همگان این سرودهٔ سلم را بر زبان خواهند راند. و چنین نیز شد. بشار تا مدت‌ها با سلم سخن نمی‌گفت تا این‌که با وساطت دیگران و عذرخواهی سلم، دوباره او را به حضور پذیرفت. (ابن رشیق، قراضة

الذهب، ص ۶۳؛ ابن خلکان، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۳۵۲. طرفه آنکه ابوهلال عسکری (ص ۲۲۰) در باب شاعری که مضمون شعرش را از دیگری گرفته، ولی نیکوتر سروده باشد به این بیت سلم اشاره کرده است. و خطیب قزوینی (ص ۴۱۲-۴۱۱) نیز در مبحث سرفات ادبی و در بحث از اغاره و مسخ گفته اگر سروده دوم از سروده نخست رساتر باشد کاری پسندیده است. سپس همین سروده سلم را برای نمونه آورده است. صفدی (ج ۱۵، ص ۳۰۳) نیز سروده سلم را دلشین تر و نیکوتر دانسته، زیرا سروده سلم ۱۴ حرف کمتر از سروده بشار دارد و همان مضمون را می‌رساند.

به تصریح بزرگان ادب، سلم خاسر، شاعری خوش سخن و مطبوع بوده و از شاعران بزرگ شمرده شده است. شاعری با «بدایع» و «روایح» فراوان. (نک: ابن معتز، ص ۱۰۰؛ جاحظ، البیان والتبیین، ج ۱، ص ۵۰؛ صولی، ۲۰۰۴، ص ۱۲). سلم خاسر را از داناترین‌ها به شعر جاهلی و آشنا با فن کیمیا خوانده‌اند. (ابن معتز، ص ۱۰۵؛ الإصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱۹، ص ۲۷۳). برخی از سروده‌های سلم «مثل سائر» گشته‌اند. (نک: نویری، ۱۹۲۲، ج ۳، ص ۸۱) شاعران از مضامین سروده‌های او بهره برده‌اند. (جهشیاری، ۱۳۵۷، ص ۲۰۳؛ حصری قیروانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۹۶۰) آمدی (ص ۸۶) پس از نقل مضمونی مشترک از ابوتمام، ابوالعتاهیه، مسلم بن ولید و منصور نمری، گفته که نیکوتر از همه این‌ها سروده سلم است. بسیاری از بزرگان نیز به اشعار سلم استشهاد جسته و آن‌ها را برای شاهد مثال آورده‌اند. جاحظ (الحيوان، ج ۳، ص ۹۰)، سید مرتضی (ج ۱، ص ۵۶۲، ۵۶۷، ۵۷۲) و راغب اصفهانی (ج ۳، ص ۲۰۴، ۲۶۲، ۲۸۲ و ج ۴، ص ۳۶۳، ۶۸۹ و...) از این افرادند.

سال در گذشت سلم را گوناگون نقل کرده‌اند. ذهبی (ج ۷، ص ۲۴۱) بدون ذکر سال، درگذشت سلم را در روزگار هارون الرشید گفته. صفدی (ج ۱۵، ص ۳۰۳) نیز حدود سال ۱۸۰ هجری را یاد کرده. ولی قول مشهور سال ۱۸۶ هجری است. (ثعالبی، ص ۳۲۶؛ الحموی، ۱۹۹۳، ج ۳، ص ۱۳۸۴؛ بروکلیمان، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۲۲) از این رو انتساب اشعاری که مسعودی (ج ۴، ص ۲۵۴) پس از برگشتن روزگار برمکیان و سرکوب آنان از سلم می‌آورد درست نیست. شارل پلّا در پانوشته همان صفحه از «مروج الذهب» مسعودی

این نکته را یادآور می‌شود و می‌افزاید که آن ابیات از سیف بن ابراهیم است نه سلم خاسر. پس از درگذشت سلم، اشجع سلمی مرثیه‌ای برای او سرود. ابوالفرج اصفهانی (ج ۱۹، ص ۲۸۷) چهار بیت از آن را آورده است. دارایی‌های برجای مانده از سلم خاسر را نیز ۳۶ هزار دینار (سمعی، ج ۲، ص ۳۰۹)، ۶۳ هزار دینار (ثعالبی، ص ۳۲۶)، پانصد هزار درهم (الإصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱۹، ص ۲۶۸-۲۶۷) و یک میلیون و پانصد هزار درهم (ابن فضل الله عمری، ۱۴۲۷، ج ۱۴، القسم الثانی، ص ۹۱؛ الصفدی، ۱۳۹۹، ج ۱۵، ص ۳۰۳) دانسته‌اند. و از آنجا که سلم، وارثی نداشت ما ترک وی به عاصم بن عُتبه غسانی (الإصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱۹، ص ۲۶۸) یا ابوسمراء غسانی و ابراهیم موصلی خنیاگر (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۲۰۰؛ ابن خلکان، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۳۵۱) رسید.

نوآوری سلم :

نوآوری سلم خاسر در وزن و قافیة شعر عربی است. می‌دانیم که یکی از بحرهای پرکاربرد در شعر عربی بحر رجز است که از تکرار «مستفعلن» به دست می‌آید و یکی از انواع آن رجز منهوک سالم است که هر بیت آن از دو مستفعلن تشکیل می‌گردد. کهن‌ترین سروده ای که در این بحر سروده شده از آن درید بن صمه (ف ۸ هـ ق) است در جنگ حنین: ^(۳)

يَالِيتَنِي فِـيْهَا جَذَعٌ اُخْبُ فِـيْهَا وَاَضَعُ
اَقُوْد وَطَفَاءَ الزَّمْعِ كَانَّهَا شَاةٌ صَدَعُ

(ابن هشام، ج ۴، ص ۸۲؛ ابن عبدربه، ۱۹۴۰، ج ۱، ص ۱۳۳)

در کتاب‌های علم عروض توضیح داده شده که منهوک بدان معناست که دو سوم اجزاء شعر حذف شده و فقط یک سوم آن آمده باشد. از این رو مصححان دانشمند «السيرة النبوية» ابن هشام و «العقد الفريد» ابن عبدربه که اجزای بالا را به شکل مصراعی از بیت آورده‌اند دچار اشتباه گشته‌اند و باید چینش ابیات بدین شکل باشد:

يا ليتني فيها جذع
أخب فيها وأضع

(برای تفصیل نک: صاحب بن عبّاد، ۱۳۷۹، ص ۴۲؛ خطیب تبریزی، ۱۴۰۷، ص ۱۰۵؛ عاکوب، ۱۴۲۱، ص ۱۱۱) از دیگر انواع رجز، منهوک مخبون است مانند: فارقتُ غیر وامق: مستفعلن مفاعلن؛ و منهوک مطوی مانند: أضحى فؤادی صردا: مستفعلن مفتعلن. (برای تفصیل نک: زمخشری، ۱۹۶۹، ص ۱۷۲ - ۱۷۱).

به گفته ابن رشیق قیروانی (العمدة، ج ۱، ص ۱۸۵) و یاقوت حموی (ج ۳، ص ۱۳۸۳) سلم خاسر، نخستین کسی بوده است که شعری را اختراع کرده با یک جزء [= مستفعلن] و قافیه «راء»، در ستایش موسی الهادی خلیفه عباسی در ۱۷ بیت بدین شکل:

۱- موسی المطر	غیثٌ بکر	ثمّ انهمر	ألوی المرر
۵- کم اعتسر	ثمّ اتسر	و کم قدر	ثمّ غفر
۹- عدل السیر	باقی الأثر	خیر و شر	نفع و ضر
۱۳- خیر البشر	فرغ مضر	بدر بدر	والمفتخر
۱۷- لمن عبّر			

این گونه شعر، مقطع نامیده شده (ابن رشیق، همان جا) و نشان دهنده توان بالای شعری سراینده است (الحموی، همان جا) این سروده از شاهکارهای سلم خاسر است و متأسفانه کمتر در ادبیات عربی، مورد توجه قرار گرفته است. پس از سلم خاسر، عبدالصمد مُعدّل (ف ۲۴۰ هـ ق) سروده‌ای به همین ترتیب با قافیه «لام» در ۶ بیت سرود. (زنجانی، ۱۹۹۱، ص ۴۹)

۱- قالت خُبل	شوم العدل	ماذا الخجل	هذا الرجل
۵- لما احتفل	أهدى بصل		

علی بن یحیی منجم (ف ۲۷۵ هـ ق) نیز ارجوزه ای از این دست با قافیه «میم» در ۸ بیت سروده. (ابن رشیق، العمدة، ج ۱، ص ۱۸۴)

۱- طیفُ ألم	بذی سلم	بعد العتم	یطوی الأکم
۵- جاد بقم	و ملتزم	فیه هضم	اذا یضم

هرچند، این دو شعر پس از سلم خاسر سروده شده، ولی از جهت شمار ابیات نتوانسته‌اند با آن برابری کنند.

نتیجه:

از آن‌چه گفته آمد، دانسته شد که سلم از شاعران بزرگ روزگار عباسی است و اتهام زندقه به وی جنبه سیاسی و اجتماعی داشته، نه دینی. سلم، افزون بر شاگردی بشّار و روایت سروده‌های وی، خود نیز شاعری مطبوع و خوش سخن بوده است. وی از نوآوران در شعر عربی است. کوتاه‌ترین شعر عربی تا روزگار سلم دست کم، دارای دو جزء بود و حال آنکه شعر سلم، تک جزئی است. و این ویژگی باعث شد که در سده‌های سپسین از او تقلید کنند و اشعاری بدان شیوه بسرایند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. تعالی الله یا سلم بن عمرو
أذلّ الحرص أعناق الرجال
(ابو العتاهیه، ۱۹۶۴، ص ۲۹۶)
- سلم یا سلم لیس دونک ستر
حُـسبِ الموصلی فـالعیش مُر
(همان، ص ۵۳۵)

۲. سلم خاسر ابوالعتاهیه را «أشعر الجن و الإنس» می‌دانست تا اینکه ابوالعتاهیه سلم خاسر را «دنیا طلب و حریص» نامید و سلم نیز در پاسخ او چنین سرود:

- ما أقیح الترهید من واعظ
لـوکان فی تزهیده صادقاً
و رفض الدنيا و لم یلقها
یحاف أن تنفد أرزاقه
الرزق مقسوم علی من تری
کل یوقی رزقه کاملاً
یـزهد الناس و لا یزهد
أضحی و أمسی بیته المسجد
و لم یکن یسعی و یسترفد
و الرزق عند الله لا ینفد
یناله الأیض و الأسود
من کف عن جهده و من یجهد
(الإصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱۹، ص ۲۶۹-۲۶۸)

چه زشت است که واعظی مردمان را به زهد فراخواند و خود زاهد نباشد. اگر او در زهد خود صادق بود روز و شب در مسجد بسر می‌برد و دنیا را رها می‌ساخت و در پی مال اندوزی و جویای

بخشش دیگران نمی‌شد. نمی‌هراسید از این که مبدا روزی‌اش به پایان رسد چرا که روزی نزد خداوند است و تمامی ندارد.

رزق مردمان _ چه سیاه و چه سپید_ در میان آنان تقسیم شده است و همگان به روزی خود خواهند رسید چه آن کس که بکوشد و چه آن که بازایستد! از این رو برخی از نویسندگان در صداقت ابوالعناهیة و زهد ورزی او تشکیک کرده‌اند (نک: فروخ، ۱۹۸۵، ج ۲، ص ۱۹۲)

۳. ابن منظور (ج ۳، ص ۱۰۴، ذیل جذع) بیت را از ورقه بن نوفل دانسته و گفته که آنرا به هنگام بعثت پیامبر (ص) سروده است.

منابع:

آمدی، الحسن بن بشر، *الموازنة بين أبي تمام و البحتري*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، المکتبة العلمیة، بیروت، بی‌تا.

الإصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، *الأغانی*، القاهرة، ۱۳۸۳ هـ ق.

ابن خلکان، احمد بن ابراهیم، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، ۱۹۷۷.

ابن رشیق قیروانی، الحسن، *العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، دارالجیل، بیروت، ۱۹۸۱ م.

—————، *قراضة الذهب فی نقد أشعار العرب*، تحقیق الشاذلی بویحیی، تونس، ۱۹۷۲ م.

ابن عبدربه، احمد بن محمد، *العقد الفريد*، تحقیق احمد امین، احمد الزین، ابراهیم الابیاری، القاهرة، ۱۹۴۰ م.

ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی، *مسالك الأبصار فی ممالک الأمصار*، تحقیق محمد عبدالقادر خریسات، عصام مصطفی عقله، یوسف احمد بنی یاسین، الامارات العربیة المتحدة، ۱۴۲۷هـ ق ۲۰۰۶ م.

ابن معتز، عبدالله، *طبقات الشعراء*، تحقیق عبدالستار احمد فراج، دارالمعارف، مصر، بی‌تا.

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دارصادر، بیروت، ۲۰۰۰ م.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *کتاب الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ ش.

ابن هشام، عبدالملک، *السيرة النبوية*، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری، عبدالحفیظ شلبي، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

ابوالعناهیة، اسماعیل بن القاسم، *دیوان*، تحقیق شکری فیصل، دمشق، ۱۹۶۴ م.

بروکلمان، کارل، *تاریخ الأدب العربی*، نقله إلى العربیة عبدالحلیم النجار، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۷۷ م.

- بكري اونبى، ابو عبید، سمط اللآلى فى شرح أمالى القالى، تحقيق عبد العزيز الميمنى، القاهرة، ۱۳۵۴ هـ ق / ۱۹۳۶ م.
- ثعالبى، ابو منصور، المنتحل، تحقيق احمد ابو على، مكتبة الثقافة الدينية، القاهرة، بى تا.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو، البيان و التبيين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، بيروت، بى تا.
- الحيوان، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۳۸۸ هـ ق / ۱۹۶۹ م.
- جهشيارى، محمد بن عبدوس، الوزراء و الكتاب، تحقيق مصطفى السقا، ابراهيم الأبيارى، عبدالحفيظ شلبى، القاهرة، ۱۳۵۷ هـ ق / ۱۹۳۸ م.
- حصرى قيروانى، ابواسحاق ابراهيم بن على، زهر الآداب و ثمر الالباب، تحقيق على محمد البجاوى، القاهرة ۱۳۷۲ هـ ق / ۱۹۵۳ م.
- الحموى، ياقوت، معجم الأدباء، تحقيق احسان عباس، بيروت، ۱۹۹۳ م.
- خطيب بغدادى، احمد بن على، تاريخ مدينة السلام (تاريخ بغداد)، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، ۱۴۲۲ هـ ق / ۲۰۰۱ م.
- خطيب تبريزى، ابو زكريا يحيى بن على، الوافى فى العروض و القوافى، تحقيق فخر الدين قباوة، دارالفكر، دمشق، ۱۴۰۷ هـ ق / ۱۹۸۶ م.
- خطيب قزوينى، جلال الدين محمد بن عبدالرحمان، تلخيص المفتاح، شرح عبدالرحمان برقوى، مصر، بى تا.
- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، تحقيق محمد أيمن الشبراوى، القاهرة، ۱۴۲۷ هـ ق / ۲۰۰۶ م.
- الراغب الإصفهانى، ابوالقاسم الحسين بن محمد، محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، تحقيق رياض عبدالحميد مراد، دار صادر، بيروت، ۱۴۲۵ هـ ق / ۲۰۰۴ م.
- زمخشري، محمود بن عمر، الفسطاس المستقيم فى علم العروض، تحقيق بهيجه الحسنى، بغداد، ۱۹۶۹ م.
- زنجانى، عبدالوهاب بن ابراهيم، معيار النظار فى علوم الأشعار، تحقيق محمد على رزق الخفاجى، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۹۱ م.
- سزگين، فؤاد، تاريخ التراث العربى، نقله إلى العربية عرفة مصطفى، رياض، ۱۴۰۳ هـ ق / ۱۹۸۳ م.
- سمعانى، عبدالكريم بن محمد، الأنساب، تحقيق عبدالله عمر البارودى، بيروت، ۱۴۰۸ هـ ق / ۱۹۸۸ م.

- سيد مرتضى، علم الهدى على بن الحسين، *الأمالي: غرر الفوائد و درر القلائد*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، القاهرة، ١٣٧٣ هـ ق / ١٩٥٤ م.
- صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعيل، *الإقناع فى العروض و تخريج القوافى*، تحقيق محمد حسن آل ياسين، بغداد، ١٣٧٩ هـ ق / ١٩٦٠ م.
- الصفدى، صلاح الدين خليل بن ابيك، *الوافى بالوفيات*، تحقيق راتكه، ويسبادن، ١٣٩٩ هـ ق / ١٩٧٩ م.
- صولى، ابوبكر محمد بن يحيى، *كتاب الأوراق (قسم اخبار الشعراء)*، تحقيق هيورث دن، القاهرة، ٢٠٠٤ م.
- ضيف، شوقى، *العصر العباسى الأول*، دارالمعارف، القاهرة، ١٩٧٦ م.
- الطبرى، محمد بن جرير، *تاريخ الطبرى: أخبار الرسل و الملوك*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، ١٩٦٧ م.
- عاكوب، عيسى، *موسيقى الشعر العربى*، دمشق، ١٤٢١ هـ ق / ٢٠٠٠ م.
- عبدالعال، محمد جابر، *فرق الشيعة المتطرفين*، باريس، ٢٠٠٥ م.
- عسكرى، ابوهلال الحسن بن عبدالله، *كتاب الصناعاتين*، تحقيق محمد البجاوى، محمد ابوالفضل ابراهيم، القاهرة، ١٩٧١ م.
- عطوان، حسين، *الزندقة و الشعوبية فى العصر العباسى الاول* دار الجيل، بيروت، بى تا.
- فروخ، عمر، *تاريخ الأدب العربى*، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٩٨٥ م.
- فون گرونباوم، گوستاو، *شعراء عباسيون*، نقله إلى العربية محمد يوسف نجم، دار مكتبة الحياة، بيروت، ١٩٥٩ م.
- مرزبانى، محمد بن عمران، *الموشح*، تحقيق على محمد البجاوى، مصر، ١٩٦٥ م.
- مسعودى، على بن الحسين، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقيق شارل پلّا، بيروت، ١٩٧٩ م.
- مقدسى، مطهر بن طاهر، *البدء و التاريخ*، باريس، ١٩١٦ م. چاپ افست كتابخانه اسدى، تهران، بى تا.
- نويرى، شهاب الدين احمد بن عبدالوهاب، *نهاية الأرب فى فنون الأدب*، القاهرة، ١٩٢٢ م.